



آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباحثی بود. چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می‌دهد، 2وی را فرا خواند و پرسید: «این چیست که درباره‌ی تو می‌شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود.» «3مباشر با خود اندیشید: «چه کنم؟ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند. یارای زمین‌کنند ندارم و از گدایی نیز عار دارم. 4. دانستم چه باید کرد تا چون از مباشرت برکنار شدم، کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند؟ 5. پس، بدهکاران ارباب خویش را یک به یک به حضور فرا خواند. از اولی پرسید: «چقدر به سرورم بدهکاری؟ 6» پاسخ داد: «صد خمره 6:16 در اصل یونانی: «صد باتوس»، احتمالاً معادل سه هزار لیتر. روغن زیتون.» گفت: «صورتحساب خود را بگیر، و زود بنشین و بنویس، پنجاه خمره 7»! سپس از دومی پرسید: «تو چقدر بدهکاری؟» پاسخ داد: «صد خروار 7:16 در اصل یونانی: «صد کوروس»، احتمالاً معادل سی و پنج هزار لیتر. گندم.» گفت: «صورتحساب خود را بگیر و بنویس هشتاد خروار!» «8 ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر 8:16 یا «دنیا». در مناسبات خود با همعصران خویش از فرزندان نور عاقلترند.

زمستان در راه است. و برگهایی که از درختان می‌ریزند، پایان زندگی ما را یادآوری می‌کنند. و به همین ترتیب می‌خواهد پایان سال کلیسا را به ما یادآوری کند که زندگی ما، مانند ریزش برگ‌های پاییز، باید به پایان برسد. به هر حال، این موضوعی است که در سراسر کتاب مقدس مطرح می‌شود. عیسی نیز دائماً به پایان زندگی اشاره کرده و قضاوت خدای ما را یادآوری می‌کند. همانطور که در خواندن انجیل امروز شنیده ایم. مزمور ۹۰ همچنین به ما یادآوری می‌کند: «پروردگارا به ما تعلیم بده تا بدانیم که دوران عمر ما چقدر کوتاه است، تا شاید عاقل شویم. بله، عاقلانه است، که به پایان زندگی فکر کنیم. عیسی مایل است این موضوع را با مثل به ما یاد بدهد. بلافاصله باید بگوییم: این مثل غالباً سوتفاهم ایجاد می‌کند. منظور از این مثال این نیست، که به ما توصیف دهد، چگونه در این دنیا تجارت کنیم. و عیسی نمی‌خواهد از همه مباشران املاک و مستغلات تمجید کند، که بدهی‌های اجاره‌اشان را برای سودآوری خودش پرداخت کنند. عیسی فقط یک تاجر شکست خورده و گناهکار را مثال می‌زند و به ما نشان می‌دهد که برنامه او برای حکم آینده عاقلانه بود. و به همان اندازه که این مباشر املاک و مستغلات خردمند بود، ما می‌توانیم در مورد قضاوت آینده خداوند نیز خردمند باشیم. برای آن مباشر چاره‌ای وجود نداشت. او این را فهمید. به همین دلیل باهوش بود. در وهله‌ی بعد او باهوش بود، زیرا دقیقاً می‌دانست چه کاری باید در این شرایط انجام دهد. او نمی‌خواست به خیابان برود و التماس کند. بنابراین او آینده خود را تأمین کرد تا سرانجام در خیابان نباشد. و عیسی فقط این برنامه و عمل

عاقلاً تاجر ناعادل را انتخاب می کند و به ما می گوید: دقیقاً اینگونه باید باشید. شما باید باهوش باشید و احمق نباشید. احمقانه بود اگر مباشر، با آن که کامل مقصر بودنش، کاری انجام نمی داد. او فقط باید منتظر می ماند، تا مهلت غیرقابل اجتناب برسد. این احمقانه است زیرا قضاوت در راه است.

با این مثال عیسی می خواهد به ما بگوید، این مباشر حسابرسی ناعادلانه ای در آخر برنامه اش داشت. بنابراین همه ی ما انسانها باید برای قضاوت نهایی خدا آماده باشیم و سپس همه ی ما در پیش خدا مقصر خواهیم بود. هیچ پناهی در آنجا وجود ندارد. و او همچنان به ما هوشیاری می دهد، که ما اصلاً فرصتی نداریم و به هیچ وجه نمی توانیم خودمان را توجیه کنیم. ما همچنین نمی توانیم سکه هایی را، که زیر تخت پنهان کرده ایم را به عنوان جبران خسارت میلیون دلاری در نظر بگیریم. هرکسی این را امتحان کند نه تنها باهوش نیست، بلکه هم احمق است. فکر می کنم ارزش دارد کمی بیشتر در مورد موضوع داورای خدا فکر کنیم. این ارزشمند است، زیرا بیشتر مردم نه تنها قضاوت خدا را در ذهن ندارند، بلکه همچنین می خواهند خود را با دیگران مقایسه کنند به جای اینکه با عدالت خدا مقایسه کنند. مطمئناً شما همیشه افرادی را پیدا خواهید کرد که از شما بدتر باشند. اما اعمال بد دیگران قبل از قضاوت خداوند حساب نمی شود. ما در برابر قضاوت خداوند تنها هستیم. و مهم نیست چه اشتباهی دیگران کرده اند. تنها چیزی که قبل از قضاوت خدا اهمیت دارد، آنچه انجام داده ایم یا انجام نداده ایم مهم است. فقط اعمالی که خودم انجام داده ام زیر ذره بین قرار می گیرند. و اگر با هم صادق باشیم، همه ما در زندگی خود مکانهایی را پیدا خواهیم کرد، که در آن به اشتباه قرار گرفته ایم. چرا من قادر به انجام آن کار نیستم که در واقع می خواستم؟ ما در زندگی خود محدودیت هایی را تجربه می کنیم. و به نظر می آید، که مهربانی خدا در زندگی ما نقش کمی را ایفا کرده است. ما از اینکه نمی توانیم دیگران را دوست داشته باشیم رنج می بریم. بیش از هر چیز دیگری، ما نمی توانیم خدا را همانطور که می خواهیم دوست داشته باشیم. و وقتی چیزی که واقعاً می خواستیم شکسته شود، جایش درد می گیرد. افراد بسیاری وجود دارند که دقیقاً به همین دلیل با خرده های زندگی خود روبرو هستند. برخی در کودکی عشق زیادی را تجربه نکرده اند و اکنون می خواهند کاری بهتری انجام دهند. اما آنها با یک دیوار بتونی برخورد می کنند و نمی توانند آن را انجام دهند. ما انسان هستیم و به این دلیل است، که نمی توانیم کار نیک انجام دهیم. به این دلیل مقصر هستیم! عیسی کمبود ما را درک می داند. او دقیقاً با محدودیت انسانی ما آشنا شده است. و با توجه به ورشکستگی کامل ما، عیسی می توانست یکی از آن دو کار را انجام دهد. او می توانست به عنوان ناظر عادل ما را نابود کند. "شما ورشکسته هستید" پس به بیرون بروید! و علاوه بر این، دیگر امیدی به خروج از این بدبختی ندارید. از دور باشید، من نمی خواهم کاری بیش از این با شما داشته باشم! «عیسی می توانست این حرفها را بزند. از طرف دیگر، او همچنین می توانست بگوید، من هزاران خطا در حساب شما پیدا کردم، حالا شما باید دو برابر بیشتر کار کنید تا این اشتباهات را تصحیح کنید و دوباره کار بهم نخورد. بنابراین اگر واقعاً تلاش کنید، ممکن است خدا شما را به خاطر یک اشتباه دیگر ببخشد، یا اگر مرتکب خطایی نشوید، ممکن است چشم بسته شود ... نه، عیسی چنین کاری را نمی کند. او فقط به ما نشان دهد، که کاملاً بدهکار هستیم. عیسی با شرایط بد ما آشنا شده است. برای همین او آمد. چون او ما انسانها را خیلی خوب درک می کند. عیسی می داند که هیچ کس نمی تواند نزد خدا بیاید. او می داند که هیچ کس نمی تواند کار عدالت را انجام دهد. او همچنین می داند که هیچ کس نمی تواند خدا را از صمیم قلب دوست داشته باشد و نمی تواند همسایه خود را آنطور که باید دوست بدارد. به همین دلیل است، که مسیح این مثل بنیادی را به ما نشان می دهد. با این کار او می خواهد به ما بگوید: عزیزان! دیگر نمی توانید خود را در برابر خدا درست بسازید. شما شکسته اید! شما باید به دنبال راه دیگری باشید، در غیر این صورت در قضاوت نابود خواهید شد! عیسی می خواهد به ما کمک کند تا با خود و با خدا صادق باشیم. قضاوتی، که در برابر ما قرار دارد به ما نشان می دهد، که نباید هیچ تلاشی کنیم تا خود را معتبر کنیم. در عوض، ما فقط باید خود را در نور عیسی قرار دهیم. باهوش کسی است، که می گوید من آن را می دانم و اعتراف می کنم: دیگر نمی توانم این کار را انجام دهم. امروزه بسیاری از افراد می گویند خوب نیست، که به اشتباهات خود فکر کنید. آنها می گویند که پس شما همیشه باید با وجدان بدی پیش بروید. و کسی که وجدان مقصر داشته باشد نیز نمی تواند شخصیتی دوست داشتنی باشد. عیسی مایل نیست که ما همیشه با وجدان مقصر در این مکان قدم بزنیم. او نمی خواهد ما را ناراحت کند. و به همین دلیل است، که او می خواهد آنچه را، که خدا همیشه خواسته است در زندگی ما تعیین کند. او مردی را می خواهد، که مانند آدم اول عاری از گناه و عاری از بی عدالتی و نفرت باشد. اما آن انسان پاک را نمی توانیم در عمق روح پیدا کنیم. ما آن را در عیسی می یابیم. عیسی همان انسان است، که همه چیزش اشکار است! او به من قول داد، که کل بدهی ام را پرداخت کند! عدالت او تمام بدهی های من را نیز پرداخت خواهد کرد! این آزاد کننده است! به طور کلی، زمانی آزاد کننده است، که بتوانید ناگهان کاملاً صادق باشید. حتی اگر بدانیم، که برای ما هیچ هزینه ای نخواهد داشت، حتی آزادتر است! حتی می توانیم به همان فردی، که همیشه می خواستیم باشیم تبدیل شویم. ما می توانیم آن فرزندی بشویم، که خدا همیشه آن را می خواست! ما می توانیم دوست داشته باشیم! ما می توانیم عادل باشیم! ما می توانیم خودمان را دوست داشته باشیم، می توانیم خدا را دوست داشته باشیم، ما می توانیم همسایه ی خود را دوست داشته باشیم.

این یک هدیه عالی است. هرکسی که این را نمی خواهد واقعاً احمق است. آمین